

دکتر رابرت وانوی ، پادشاهان، سخنرانی ۳

دکتر رابرت وانوی ، دکتر پری فیلیپس و تد هیلدبرانت ، ۲۰۱۲ ©

پادشاهان ۳-۱۱ – سلیمان ۱

ف. اول پادشاهان 5:2-12 دستورالعمل داوود در مورد 3 نفر: یوآب، برزیلای و شمعی

2. بارزیلای

ما به آیات ۵ تا ۱۲ در فصل ۲ از کتاب اول پادشاهان نگاه می‌کنیم. داوود به سلیمان دستور می‌دهد که با این سه نفر برخورد کند: یوآب، برزیلای و شمعی. ما در مورد یوآب صحبت کردیم. نفر دوم برزیلای است. در آیه ۷ می‌خوانیم: «اما با پسران برزیلای جلعادی مهربانی کن و بگذار آنها از جمله کسانی باشند که بر سر سفره تو غذا می‌خورند. آنها هنگامی که از دست برادرت ابشالوم فرار کردم، در «کنار من ایستادند»

از برزیلای کمک گرفت. این را Jerusalem، وقتی داوود مجبور به فرار از [بیت المقدس] شد در دوم سموئیل ۲۷:۱۷-۲۹ می‌بینید، جایی که می‌خوانید: «چون داوود به محنایم آمد ، شویی پسر ناحاش از ربه بنی عمون، و ماکیر پسر عمیئیل از لودبار، و برزیلای جلعادی از روجلیم ، رختخواب و کاسه و ظروف سفالی آوردند. آنها همچنین گندم و جو، آرد و غلات برشته، لوبیا و عدس، عسل و کشک، گوسفند و پنیر از شیر گاو برای خوردن داوود و قومش آوردند. زیرا گفتند: «این قوم در بیابان گرسنه و خسته و «تشنه شده‌اند»

برزیلای به استقبالش Jerusalem، بعدها، هنگامی که داوود قصد بازگشت به مصر را داشت آمد و او را به راهش فرستاد. در دوم سموئیل ۳۱:۱۹ در این مورد می‌خوانید: «برزیلای جلعادی از روجلیم فرود آمد تا با پادشاه از اردن عبور کند و او را از آنجا به راهش بفرستد. برزیلای مردی بسیار پیر و ۸۰ ساله بود. او در طول اقامت پادشاه در محنایم ، برای او آذوقه تهیه کرده بود، زیرا او مردی و من تو را تأمین خواهم کرد.» Jerusalem بسیار ثروتمند بود. و پادشاه گفت: «با من بیا و در اینجا بمان اما برزیلای گفت که نمی‌خواهد این کار را انجام دهد. در هر صورت، او مشوق بزرگی برای داوود بود و در زمانی که به نظر می‌رسید ابشالوم پیروز خواهد شد، با وفاداری به داوود عمل کرده بود. به عبارت دیگر، او این کار را با ریسک بزرگی انجام داد. اگر می‌خواهید خود را درگیر طرفداری از یک انقلاب کنید، باید کاملاً مطمئن باشید، اگر به حفظ جان خود علاقه‌مند هستید، در سمت درست هستید. اما با ریسک بزرگی، برزیلای برای کمک به داوود آمد، حتی با وجود ترس از اینکه در آن زمان داوود در حال فرار بود. داوود این را فراموش نکرده است. و وفاداری او در اینجا پادشاه داده می‌شود، و او می‌خواهد خانواده برزیلای به خاطر وفاداری‌اش پادشاه بگیرند. بنابراین به سلیمان می‌گوید که به این افراد مهربانی کند و آنها را سر سفره خود غذا دهد.

شمعی ۳.

بنیامینی از Gera شمعی سومین فرد است. آیه ۸ می‌گوید: «و به یاد داشته باش که شمعی پسر بحوریم را با خود داری که روزی که به محنایم رفتیم، مرا به تلخی نفرین کرد. وقتی او در آنجا به خداوند قسم خوردم که تو را با شمشیر نخواهم کشت.» اما اکنون، او را بی‌گناه، Jordan استقبال آمد ندان. تو مرد خردمندی هستی؛ خواهی دانست که با او چه باید کرد. سر خاکستری‌اش را در خون به گور ببر.»

وقتی داوود از ابشالوم فرار کرد، شمعی به استقبالش آمد. این در دوم سموئیل ۱۶: ۵-۱۴ آمده است. شمعی از خویشاوندان دور شائول بود. و در آیه ۵ از دوم سموئیل ۱۶ می‌خوانید: «چون داوود پادشاه به بحوریم نزدیک شد، مردی از همان قبیله خاندان شائول از آنجا بیرون آمد. نام او شمعی پسر بود و هنگام بیرون آمدن دشنام داد. او داوود و همه مأموران پادشاه را سنگسار کرد، در حالی که همه Gera لشکریان و گارد ویژه در سمت راست و چپ داوود بودند. شمعی در حالی که دشنام می‌داد گفت: «برو بیرون، برو بیرون، ای مرد خونریز، ای پست! خداوند تو را به خاطر تمام خونی که در خاندان شائول، که به جایش سلطنت کرده‌ای، ریخته‌ای، مجازات کرده است. خداوند پادشاهی را به پسر ابشالوم سپرده است. تو به هلاکت رسیده‌ای زیرا تو مرد خونریز هستی.» ابیشای پسر صرویه به پادشاه گفت: «چرا این سگ مرده باید به سرورم پادشاه دشنام دهد؟ اجازه دهید بروم و سرش را از تنش جدا کنم.» اما پادشاه گفت: «ای پسران صرویه، من و شما چه وجه اشتراکی داریم؟ اگر او به این دلیل دشنام می‌دهد که خداوند به او گفته است: «داوود را دشنام بده»، چه کسی می‌تواند بپرسد: «چرا این کار را می‌کنی؟» سپس داوود به ابیشای و تمام مأمورانش گفت: «پسرم که از گوشت خودم است، قصد کشتن مرا دارد. پس چقدر بیشتر، این بنیامینی! او را به حال خود بگذارید. بگذارید دشنام دهد، زیرا خداوند به او گفته است. شاید خداوند پریشانی مرا ببیند و به خاطر دشنام‌هایی که امروز دیده‌ام، به من نیکی کند.» پس داوود و افرادی در امتداد جاده ادامه دادند، در حالی که شمعی در امتداد تپه روبروی او می‌رفت و در حالی که «می‌رفت دشنام می‌داد و به او سنگ پرتاب می‌کرد و خاک بر سرش می‌ریخت»

در دوم سموئیل ۱۸: ۱۹-۲۳، برخورد دیگری با شمعی داریم. وقتی داوود به ... برمی‌گردد و در مقابل پادشاه به خاک افتاد و گفت: Jordan می‌خوانیم که شمعی از رودخانه عبور کرد، Jerusalem خداوند، مرا گناهکار ندان. به یاد نیاور که بنده‌ات در روزی که سرورم پادشاه رفت، چگونه خطا کرد» باشد که پادشاه آن را از خاطر خود دور کند. زیرا من، بنده‌ات، می‌دانم که گناه کرده‌ام، اما Jerusalem. امروز به عنوان اولین نفر از تمام خاندان یوسف به اینجا آمده‌ام تا به استقبال سرورم پادشاه بیایم.» سپس ابیشای پسر صرویه گفت: «آیا نباید شمعی به خاطر این کار کشته شود؟ او به مسیح خداوند دشنام داد.»

داوود پاسخ داد: «ای پسران صرویه، من و شما چه وجه مشترکی داریم؟ امروز شما دشمنان من شده‌اید. پس پادشاه به شمعی Israel؟ آیا نمی‌دانم که امروز پادشاه هستم Israel آیا امروز کسی باید کشته شود؟» گفت: «تو خواهی مرد.» و پادشاه به او سوگند یاد کرد.

داوود در ابتدا از اینکه افرادش علیه شمعی اقدامی انجام دهند، خودداری کرد. اما فکر می‌کنم در نقطه‌ای که داوود به سلیمان دستور می‌دهد، در این میان مشخص شده بود که نفرین شمعی از جانب خداوند نبوده است. و سپس داوود به سلیمان دستور می‌دهد که علیه او اقدام کند. فکر می‌کنم اساس این امر به خروج ۲۲:۲۸ برمی‌گردد. در خروج ۲۲:۲۸ می‌خوانیم: «به خدا کفر نگویید.» یا حاکم قوم خود را نفرین کن.

در اول پادشاهان ۲۱:۱۰ ما در متن اختلاف بین اخاب و نابوت هستیم، جایی که اخاب می‌خواست تاکستان نابوت را تصرف کند و ایزابل ترتیب این محاکمه ساختگی را برای متهم کردن نابوت می‌دهد. به آیه ۱۰ این فصل توجه کنید. او این نامه‌ها را نوشت و در نامه‌ها آمده است: «دو نفر از ارادل را روبروی او بنشانید و از آنها شهادت دهید که او هم خدا و هم پادشاه را نفرین کرده است. سپس او را بیرون آورده و سنگسار کنید تا بمیرد.» به عبارت دیگر، نفرین کردن خدا و پادشاه چیزی بود که کسی باید با جان خود بهای آن را بپردازد. شمعی پادشاه را نفرین کرد. او داوود را نفرین کرد. و من فکر می‌کنم این نباید به عنوان انتقام شخصی داوود از شمعی تلقی شود، فقط به این دلیل که شمعی او را نفرین کرد، او را آزرده خاطر کرد. من فکر می‌کنم این بخشی از وصیت‌نامه سیاسی داوود است که برای تضمین تأیید پادشاهی سلیمان داده شده و کاری است که برای محافظت از مقامی که سلیمان بر اساس قانون خدا به عهده می‌گرفت، انجام شده است.

حالا به نظر می‌رسد که این موضوع تا حدودی بین آنچه او در آن زمان گفته و آنچه بعداً به سلیمان می‌گوید، تنش ایجاد می‌کند، اما به نظر من شاید توضیح این موضوع این باشد که تا این زمان مشخص شده است که نفرین، نفرینی از جانب خداوند نبوده است.

حال داوود به یک معنا مرد خونریز بود. در آن متن اول، داوود در دوم سموئیل ۶:۱۰ می‌گوید: «اگر او به این دلیل نفرین می‌کند که خداوند به او گفته است، داوود را نفرین کن، چه کسی می‌تواند بپرسد که چرا این کار را کرد؟» ببینید، به نظر می‌رسد که در آن مرحله داوود کاملاً مطمئن نیست. شاید نفرین معتبر باشد. شاید خداوند به او می‌گوید که نفرین کند. و بعداً مشخص می‌شود که آن نفرین از جانب خداوند نبوده است. از قلب خود شمعی بوده است. چیزی نبود که خداوند از طریق شمعی گفته باشد.

بسیار خوب، پس آن دستورالعمل‌ها با در تثبیت حکومت سلیمان - اول پادشاهان ۲: ۱۳-۴۶. نظر گرفتن آن سه نفر داده شده است. این در اول پادشاهان ۲ در آیات ۱۳-۴۶ آمده است، و آن «۲» در

طرح کلی شماست. اگر به طرح کلی نگاه کنید، در زیر «الف»، «ا» «جانشینی سلیمان بر تخت: ۱: ۱- است؛ این چیزی است که ما به آن نگاه کردیم. «۲» عبارت است از «تثبیت حکومت سلیمان، ۱۲: ۲» فصل ۲: ۱۳-۴۶».

در آن متن از آیات ۱۳ تا ۴۶ دو زیربخش وجود دارد. اولین زیربخش ۱۳ تا ۳۵ است. در آیات ۱۳ تا ۳۵ سلیمان علیه ادونیا و دو حامی‌اش، ابیاتار و یوآب، اقدام می‌کند. و زمینه آن این است که ادونیا ۱۳ درخواست می‌کند که ابیشاگ را به همسری خود درآورد. ابیشاگ زنی بود که برای گرم نگه داشتن داوود در دوران پیری‌اش به او سپرده شده بود. و در آیات ۱۳ تا ۳۵ از فصل ۲ می‌خوانید که ادونیا از طریق بتشبع از سلیمان درخواست می‌کند که ابیشاگ را به همسری خود درآورد. در آیه ۱۷ می‌بینیم: «پس لطفاً از سلیمان پادشاه بخواهید که ابیشاگ شونمیه را به همسری من درآورد، او شما را رد نخواهد کرد بتشبع پاسخ داد: «بسیار خوب. من با پادشاه صحبت خواهم کرد.» او نزد سلیمان می‌رود و می‌گوید که «درخواستی دارد و در آیه ۲۱ می‌گوید: «بگذارید ابیشاگ شونمیه به از دواج برادران ادونیا درآید.» به پاسخ سلیمان توجه کنید: «سلیمان پادشاه به مادرش گفت: چرا از ابیشک شونمی برای ادونیا درخواست پادشاهی می‌کنی؟ تو هم می‌توانی پادشاهی را برای او درخواست کنی - بالاخره او برادر بزرگتر من است - بله، برای او و برای ابیاتار کاهن و یوآب پسر صرویه! « فکر می‌کنم سلیمان متوجه شد که آن درخواست، که از طریق بتشبع داده شده بود، تلاش دیگری برای به دست آوردن تاج و تخت بود. ما در آیه ۲۲ در مورد این عبارت یادداشتی داریم: «تو هم می‌توانی NIV اینجا در کتاب مقدس مطالعه پادشاهی را برای او درخواست کنی.» سلیمان بلافاصله درخواست ادونیا را به عنوان تلاش دیگری برای به دست آوردن تاج و تخت درک می‌کند. داشتن حرمسرای سلطنتی به طور گسترده به عنوان نشان دهنده حقوق جانشینی در نظر گرفته می‌شد.

اگرچه ابیشگ باکره بود، اما مردم او را متعلق به حرمسرای داوود می‌دانستند. بنابراین از دواج با ابیشگ ادعای ادونیا را برای تصاحب تاج و تخت تقویت می‌کرد. بنابراین سلیمان فوراً اقدام می‌کند: ادونیا به قتل می‌رسد، ابیاتار از مقام کاهنی برکنار می‌شود و یوآب نیز به قتل می‌رسد. این در آن بخش، آیات ۱۳-۳۵ آمده است.

(سوال از حضار) چطور بتشبع متوجه منظور ادونیا از درخواستش نشد؟

پاسخ: شما اینطور فکر می‌کنید. نمی‌دانم. چطور این را توضیح می‌دهید؟ نمی‌دانم، به نظر من او بی‌گناه است. انگار فقط می‌خواهد این درخواست را مطرح کند، ظاهراً هیچ اهمیتی برای آن قائل نیست، اما سالومن فوراً متوجه نقشه پشت آن می‌شود.

سوال دانش‌آموز: آیا می‌خواهید کمی در مورد گرفتن شاخ‌ها توسط یوآب در قربانگاه توضیح دهید؟ این نشان دهنده‌ی جایگاه پناه است. این چه تفاوتی با شهرهای پناه دارد؟

پاسخ: من فکر می‌کنم اصول یکسان خواهند بود. اما آن شهرهای پناهگاه، یا شاخ‌های قربانگاه، در واقع فقط برای افرادی بودند که از قتل عمد بی‌گناه بودند. به عبارت دیگر، قتل، قتل تصادفی، قتل در موقعیت‌های خاصی که مجازات اعدام برای آنها توجیه نشده بود، وجود داشت که برای آنها پناهگاهی وجود داشت. من فکر می‌کنم شهرهای پناهگاه برای این منظور فراهم شده بودند، اما قربانگاه می‌توانست جایگزینی برای یکی از آن شهرها باشد. به همین ترتیب عمل می‌کرد. یادداشتی در کتاب مقدس مطالعه می‌گوید: «حق پناهندگی به کسانی که به طور تصادفی باعث مرگ کسی شده بودند، اعطا می‌شد NIV (خروج ۲۱:۱۴). سلیمان در رد این حق برای یوآب، نه تنها به خاطر همدستی او در توطئه ادونیا، بلکه» به خاطر قتل ابنیر و عماسا، محق بود

بسیار خوب، نکته دوم در فصل ۲، ب. سلیمان با شمععی برخورد می‌کند - اول پادشاهان ۲:۳۶-۴۶ الف آیات ۳۶-۴۶ الف است. و اینجا است که سلیمان علیه شمععی اقدام می‌کند. او با شمععی عهد بسته بود که در اورشلیم بماند. سپس یکی از خدمتکاران شمععی او را ترک کرد. او برای جستجوی او بیرون رفت و اورشلیم را ترک کرد و بدین ترتیب آن عهد را شکست. به همین دلیل، او کشته شد. من قصد ندارم به جزئیات آن بپردازم. اما به نتیجه‌گیری این فصل، یعنی ۴۶ ب، توجه کنید. پادشاهی اکنون کاملاً در دست سلیمان مستقر شده بود. این واقعاً بخش اول را به پایان می‌رساند.

در طرح کلی شما، این «الف» «مطالب مقدماتی، فصل‌های ۱ و ۲» است. ایده اصلی در این دو فصل این است که خداوند در تلاش است تا سلیمان را بر تخت پدرش داوود بنشاند و پادشاهی او اکنون کاملاً تثبیت شده است. او کسی است که خداوند برای ادامه سلسله داوود برگزیده بود و اکنون این مقام را به دست گرفته است. و فصل ۳ فصلی در مورد حکمت سلیمان است. ما بعداً به این موضوع باز خواهیم گشت زیرا این موضوع بعداً مطرح می‌شود. اما فصل سوم جایی است که سلیمان درخواست حکمت می‌کند و شما آن تصویر دو زن با دو فرزند را دارید. یکی مرده است و دیگری زنده است. سلیمان این را به روشی بسیار عاقلانه قضاوت می‌کند. این فصل سوم است، اما من در حال حاضر قصد ندارم در مورد آن اظهار نظر کنم.

می‌خواهم به فصل چهارم بپردازم، که در طرح کلی شما حرف «د» است. «سلطنت سلیمان به تصویر کشیده شده است.» اگر به فصل چهارم نگاهی بیندازید، متوجه می‌شوید که این فصل پر از فهرست‌ها و آمار است -- معمولاً از آن نوع مطالبی نیست که خواندنش برایتان خیلی هیجان‌انگیز باشد. این فصل در آیات ۲ تا ۶ با فهرست مقامات ارشد دربار آغاز می‌شود. اینها مقامات ارشد سلیمان بودند و شما یک فهرست کامل در آنجا دارید. و سپس در آیات ۷ تا ۱۹ با فهرستی از دوازده فرماندار منطقه دنبال می‌شود. به نظر می‌رسد که سلیمان یک سازمان ملی با فرمانداران بر دوازده قلمرو مجزا ایجاد

این است: او دوازده فرماندار منطقه داشت Israel، کرده است. هدف از این کار را که در آیه ۷ می‌خوانید که تدارکات و آذوقه را برای پادشاه در دربار سلطنتی فراهم می‌کردند. هر کدام باید آذوقه را برای یک ماه از سال فراهم می‌کردند. بنابراین در اینجا دوازده فرماندار و دوازده فرماندار دارید و هر ماه مسئولیت یکی از آن مناطق بود که نگهداری و پشتیبانی از دربار سلطنتی را تأمین کند. سپس وقتی در فصل پایین‌تر می‌روید، جزئیاتی در مورد انواع تدارکاتی که برای تأمین نیازهای دربار مورد نیاز است، پیدا می‌کنید.

به آیه ۲۲ نگاه کنید: «آذوقه روزانه سلیمان سی کُر آرد نرم و شصت کُر بلغور بود.» این روزانه است. «ده رأس گاو پروار شده در طویله، بیست رأس گاو چراگاه، صد گوسفند و بز، و همچنین آهو، غزال، غزال و مرغ‌های مرغوب.» آیه ۲۷: «هر یک از مأموران منطقه، در ماه خود، آذوقه برای سلیمان پادشاه و همه کسانی که به سفره پادشاه می‌آمدند، فراهم می‌کردند. آنها مراقب بودند که چیزی کم نباشد. سهمیه جو و گاه خود را برای اسب‌های اربه و سایر اسب‌ها می‌آوردند.» و تعداد آنها زیاد بود - آیه ۲۶ می‌گوید چهار هزار طویله برای اسب‌های اربه، دوازده هزار اسب

حال، همانطور که به پشت سطح آن فهرست‌ها و آمار نگاه می‌کنید، فکر می‌کنم منطقه اداری ۱۲ (۱) نکاتی وجود دارد که ممکن است متوجه شویم. اول، به دوازده منطقه‌ای که فرمانداران آنها نامگذاری شده‌اند نگاه کنید. متوجه خواهید شد که این مناطق مستقیماً با دوازده قبیله و مناطق قبیله‌ای مطابقت ندارند. اگر نگاهی به آن فهرست بیندازید، خواهید دید که از شش قبیله نام برده شده است. توجه کنید که آیه ۸ مربوط به افرایم است؛ آیه ۱۶ مربوط به اشیر است؛ و آیه ۱۸ مربوط به بنیامین است. شش قبیله از آنها نام برده شده و سپس مناطق عمومی هر ناحیه مشخص شده است. واضح به نظر می‌رسد که در هر مورد، این مرز مستقیماً با مرز قبیله‌ای مطابقت اشاره نشده است. برخی از Judah «اما نکته جالب این است که نه به منطقه و نه به نام قبیله‌ی» ندارد. مفسران از این نتیجه گرفته‌اند که در سیستم مالیاتی سلیمان، برای تأمین این آذوقه برای دربار او، قبیله‌ی قبیله‌ی خودش بوده است. بنابراین برخی نتیجه Judah «معاف بوده است. و البته، قبیله‌ی Judah» «ا» در این سیستم مالیاتی برای حمایت از دربار، یهودا مورد توجه ویژه قرار Judah «گرفته‌اند که قبیله‌ی» می‌گرفت. این موضوع، مسئله‌ی جانبداری و البته احتمال اختلاف نظر را مطرح می‌کند. و برخی احساس می‌کنند که این بخشی از مواردی است که بعداً منجر به تقسیم پادشاهی می‌شود. این نوعی تفسیر بین بنابراین ممکن است نتیجه‌ی Judah خطوط است. اما نه به قبیله و نه به منطقه‌ی «ا» اشاره نشده است. مشروعی از آن گرفته شود یا نشود. این یک احتمال است. این اولین نکته است

دومین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که مالیات بسیار سنگین است. مالیات سلیمان ۲. همانطور که در آیه ۷ می‌خوانیم، هر منطقه باید برای مدت یک ماه آذوقه برای دربار فراهم می‌کرد. و مقدار آذوقه قابل توجه بود. اگر به آیه ۲۲ نگاه کنید، آذوقه روزانه سلیمان ۳۰ گُر گل مرغوب بود. طبق هر گُر تقریباً ۱۸۵ بوشل است. سی گُر، و این برای یک روز است! این را در ۳۰ گُر، NIV یادداشت دیگر در ماه ضرب کنید. مقدار بسیار زیادی آذوقه می‌شود. این فقط آرد است. شصت گُر بلغور، ده رأس گاو. این می‌شود یک روز. پس ضرب در ۳۰، می‌شود ۳۰۰ گاو برای یک ماه. صد گوسفند - یعنی گوسفند. و همچنین، علاوه بر تأمین مایحتاج دربار، آنها باید برای اسب‌های او نیز آذوقه فراهم ۳۰۰۰ می‌کردند. آیه ۲۸. آنها باید سهمیه جو و کاه برای اسب‌های اربه و سایر اسب‌ها می‌آوردند. در آیه ۲۶ آمده است که او ۴۰۰۰ اصطبل برای اسب‌های اربه و ۱۲۰۰۰ اسب داشت. بنابراین آنها باید برای اسب خوراک تهیه می‌کردند. و این یکی از مناطقی بود که مجبور بودند این کار را برای یک ۱۲۰۰۰ ماه از سال انجام دهند، و سال بعد مجبور بودند دوباره این کار را انجام دهند؛ این کار سال به سال ادامه این موضوع، Israel پیدا می‌کرد. حال، به نظر می‌رسد که در زمان سلیمان، با توجه به رفاه موجود اعتراض زیادی را بر نمی‌انگیزد. به نظر می‌رسد مردم می‌توانستند این موضوع را مدیریت کنند و بدون اینکه خیلی ناراحت شوند، آن را تحمل کنند.

اما چیزی که فکر می‌کنم بلافاصله به ذهنم می‌رسد، هشدار سموئیل در اول سموئیل ۸ است، زمانی که مردم برای اولین بار آمدند و درخواست پادشاه کردند. او به آنها هشدار داد. و گفت اگر شما پادشاهی مانند ملت‌های اطراف داشته باشید، چه خواهد کرد؟ او خواهد گرفت، خواهد گرفت، خواهد گرفت، خواهد گرفت. در اول سموئیل ۸:۱۱ و پس از آن می‌خوانیم که او پسران شما را خواهد گرفت، او دختران شما را خواهد گرفت، او محصولات شما را خواهد گرفت. من فکر می‌کنم اول سموئیل ۸ در اینجا دیگر فقط یک بازی خیالی به نظر نمی‌رسد.

به نظر می‌رسد مالیات‌هایی که سلیمان وضع کرد، به تدریج به عنوان یک بار سنگین تجربه شدند. و به طور فزاینده‌ای به عنوان یک بار واقعی، بنابراین وقتی به اول پادشاهان ۱۲:۴ می‌رسید، می‌خوانیم که مردم می‌گویند رحبعام، پسر سلیمان، «پدرت یوغ سنگینی بر ما نهاد، اما اکنون کار سخت و یوغ سنگینی را که بر ما نهاد، سبک کن و ما به تو خدمت خواهیم کرد.» بنابراین می‌بینید، تا زمان مرگ سلیمان و جانشینی رحبعام، این به عنوان یک بار واقعی احساس می‌شد. و مردم می‌خواستند که سبک شود، و رحبعام واقعاً این کار را نمی‌کرد. بسیار خوب، پس این دومین نکته است - این مالیات سنگین.

سوم این است که پادشاهی تحت پادشاهی سلیمان مانند سایر ملت‌ها در مقابل تنبیه ۱۷. نکته ۳.

سلیمان بیشتر و بیشتر شبیه پادشاهی ملت‌های اطراف می‌شود. فکر می‌کنم در ابتدا اینگونه نبود. وقتی شائول پادشاه شد، به نظر می‌رسد که او یک سازمان بسیار کوچک داشت. او بیشتر شبیه یک قاضی عمل می‌کرد تا یک پادشاه. درباری که او داشت، در حد متوسط بود. با داوود، دربار آشکارتر و سازمان‌یافته‌تر شد. رشد کرد. داوود کاخی ساخت. داوود حرمسرا داشت. اما این موضوع با سلیمان ادامه پیدا کرد. به طوری که وقتی به سلیمان می‌رسید، دربار و کاخ و حرمسرای او با مهمترین حاکمان جهان باستان برابر است. و می‌توانید این را با مقایسه آمار اول پادشاهان ۴، آنچه که ما بررسی کرده‌ایم، با آمار زمان داوود ببینید. می‌توانید به عقب برگردید و به فهرست مقامات دربار داوود نگاه کنید. این فهرست بسیار کوچکتر از فهرست زمان سلیمان است. این را در دوم سموئیل ۸: ۱۵-۱۸ می‌بینید. بنابراین تعداد مقامات عالی رتبه در دربار سلیمان به طور قابل توجهی افزایش یافت. و نکته دیگری که در اینجا قابل توجه است، توسعه ارتش توسط سلیمان است، اگرچه داوود کسی است که در تمام این نبردها جنگید و سلیمان اساساً مرد صلح بود، تا جایی که واقعاً بیرون می‌رفت و جنگ می‌کرد. او واقعاً کار زیادی از این دست انجام نداد.

سلیمان استحکامات ساخت و اتحادها را حفظ کرد، اما همانطور که در آیه ۲۶ می‌خوانید، او هرگز Israel اصطبل برای اسب‌های اربه و ۱۲۰۰۰ اسب داشت. قبل از زمان سلیمان، ارتش ۴۰۰۰ از این نظر، در دنیای آن روز یک استثنا بود. Israel اسب و اربه نداشت. این نکته قابل توجه است زیرا سایر ملت‌ها برای مدت طولانی اربه و اسب داشتند. من فکر می‌کنم این موضوع همچنین به چگونگی در زمان فتح کنعان شمالی علیه Israel متفاوت بودن مربوط می‌شود. اگر به یاد داشته باشید، وقتی Israel دست او خواهد سپرد. به Israel ائتلافی از پادشاهان جنگیدند، خداوند به یوشع گفت که این ارتش‌ها را به یوشع ۶: ۱۱ و آنچه خداوند در آن زمان گفت نگاه کنید. این پادشاهان اربه و اسب داشتند. یوشع ۶: ۱۱ می‌گوید: «خداوند به یوشع گفت: از ایشان مترس، زیرا تا همین ساعت فردا همه ایشان را به دست دشمنان خواهم سپرد. تو باید اسب‌هایشان را فلج کنی و اربه‌هایشان را بسوزانی.» حال، کار عادی Israel این بود که اسب‌ها و اربه‌ها را اسیر کنی و خودت از آنها استفاده کنی. عملیات نظامی همیشه همین‌طور بوده است. اگر بتوانی ارتش دیگری را شکست دهی، سلاح‌ها و تدارکات نظامی زیادی به دست می‌آوری که ارتش خودت را تقویت می‌کند. اما خداوند به یوشع گفت وقتی این ائتلاف پادشاهان را شکست دادند، اسب‌هایشان را فلج کنی و اربه‌هایشان را بسوزانی.

اگر به تثنیه ۱۷ برگردید، جایی که قانون پادشاه را دارید، موسی می‌گوید وقتی آنها به سرزمین می‌آیند و در نهایت پادشاه را منصوب می‌کنند، اینها کارهایی هستند که پادشاهان باید انجام دهند. یکی از کارهایی که پادشاه نباید انجام دهد در تثنیه ۱۶: ۱۷ ذکر شده است: «پادشاه نباید تعداد زیادی اسب برای تهیه تعداد بیشتری از آنها به آنجا برگرداند. خداوند به Egypt خود تهیه کند یا مردم را مجبور کند که برای

«شما گفته است که دیگر نباید به آن راه برگردید. پادشاه نباید تعداد زیادی اسب تهیه کند»

داوود آن سیاست یوشع را در انطباق با شریعت پادشاه ادامه داده بود. به دوم سموئیل ۸:۴ نگاه کنید. دوم سموئیل ۸ فهرست فتوحات داوود است. در آیه چهارم می‌خوانیم: «داوود هزار ارابه او را به غنیمت گرفت»، یعنی هزار ارابه هددعزر پسر راحاب، پادشاه صوبه، اما وقتی برای بازگرداندن کنترل در امتداد رودخانه فرات رفت، «داوود هزار ارابه او را به غنیمت گرفت، هفت هزار ارابه‌ران و بیست هزار سرباز پیاده. او همه را به جز صد اسب ارابه پایمال کرد.» همه را به جز ۱۰۰ اسب. او از ۱۰۰ قابل توجه نیست. تثبیه Solomon... اسب صرف نظر کرد؛ این در مقایسه با هزار اسب در شهر پادشاه نباید تعداد زیادی اسب به دست آورد.» تعداد زیادی اسب؛ مطمئن نیستم که ۱۰۰ اسب « ۱۷:۱۶: نقض آن بوده باشد. می‌توان گفت داوود دری را باز کرد. مطمئناً بیشتر از کاری است که یوشع انجام داد، اما یوشع البته به یک فرمان خاص پاسخ می‌داد. خداوند فرمود که این کار را انجام دهند. در این زمینه دیگر به نظر نمی‌رسد که دستور خاصی وجود داشته باشد. فکر می‌کنم نکته این است که وقتی به سلیمان می‌رسیم، تغییری می‌بینیم زیرا او این نیروی نظامی بزرگ را دارد. به نظر من خداوند نمی‌خواست از نظر سازماندهی نظامی و تسلیحات مانند ملت‌های اطراف خود باشد. اما با سلیمان به نظر Israel می‌رسد همه چیز تغییر می‌کند.

با مقایسه اول پادشاهان ۴:۲۶ با اول پادشاهان ۱۰:۲۶ و NIV یادداشت مطالعه کتاب مقدس دوم تواریخ ۱:۱۴ نشان می‌دهد که سلیمان ۱۴۰۰ ارابه داشت، به این معنی که او برای هر ارابه، اصطبل‌هایی برای دو اسب با جایگاه‌هایی برای حدود ۱۲۰۰ اسب ذخیره داشت. در مقام مقایسه، یک روایت آشوری از نبرد کارکار در سال ۸۵۳، حدود یک قرن پس از سلیمان، از ۱۲۰۰ ارابه از [مصر]، (پادشاهی شمالی) Israel ارابه از حما و ۲۰۰۰ ارابه از ۷۰۰ بنابر این به نظر می‌رسد که سلیمان در اینجا شروع به پیروی از Damascus. صحبت می‌کند الگوی ملت‌های اطراف در تقویت این نیروی نظامی به حداقل قدرت مشابه، اگر نه برتر، کرده است. می‌خواهم بعداً به این موضوع برگردم. اما ما فقط به چند نکته در پشت ظاهر این فهرست‌های آماری در فصل ۴ نگاه می‌کنیم.

فکر می‌کنم وقتی همه این موارد را با هم در نظر می‌گیریم، نشانه‌های متناقضی از آنچه در زمان سلیمان می‌گذرد، به دست می‌آورد. فکر می‌کنم در درجه اول آمارها می‌گویند که در این پادشاهی، صلح تحت حکومت سلیمان برقرار شده است و منظورم این است که فراوانی وجود دارد. شما در فصل ۴ آیه به اندازه شن‌های ساحل دریا بی‌شمار بودند. می‌خوردند، Israel ... و Judah می‌خوانید: «قوم ۲۰ می‌نوشیدند و شاد بودند.» زندگی آنها توسط جنگ‌ها یا دشمنان خارجی تهدید نمی‌شود. به آیه ۲۵ نگاه از دان تا بئر شبع، هر کس زیر تاک و انجیر خود در Israel، Judah، «در طول زندگی سلیمان

امنیت زندگی می‌کرد.» بنابراین شما این ایده از پادشاهی در صلح را دریافت می‌کنید. آنها خوشحال هستند. آنها راضی هستند.

آنها در امنیت زندگی می‌کنند و سلیمان فرمانروایی با حکمت، بینش و وسعت حکمت سلیمان ۴. درک بسیار زیاد است. شما این را در فصل ۴، آیه ۲۹ می‌خوانید: «خداوند به سلیمان حکمت، بینش بسیار زیاد، وسعت درک، به اندازه شن‌های ساحل دریا داد. حکمت او از حکمت همه مردمان شرق بیشتر بود.» بنابراین از برخی جهات، برکت خدا را می‌بینید. قابل مشاهده است و شما این پادشاهی صلح را تحت حکومت سلیمان دارید. اما همانطور که گفتیم، نشانه‌های متناقضی وجود دارد. در عین حال، این آمار سوالات نگران‌کننده‌ای را مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد که پادشاهی سلیمان در حال تطبیق با الگوی پادشاهی ملت‌های اطراف است. مالیات‌هایی وضع می‌شود که بعداً می‌بینیم به یوغ و بار سنگینی تبدیل می‌شوند.

تحلیل و کاربرد وانوی

فکر می‌کنم چیزی که شما پیدا می‌کنید، و به همین دلیل است که من زمان زیادی را صرف این موضوع می‌کنم، فکر می‌کنم از همان ابتدا شکاف‌هایی در این پادشاهی وجود دارد. مالیات به یک بار اگر این یک درک درست باشد، چیزی است که Judah سنگین تبدیل می‌شود. جانبداری نشان داده شده می‌تواند به راحتی منجر به اختلاف و نارضایتی شود. معرفی اسب‌ها و اراجه‌ها - تا حدی که شما آن را پیدا می‌کنید - ممکن است بگویید شوم به نظر می‌رسد. بنابراین اینها عناصر نگران‌کننده‌ای هستند که وقتی تاریخ را بیشتر می‌خوانید، فکر می‌کنم واقعاً خود را به عنوان کشنده در نهایت برای ادامه این پادشاهی صلح‌آمیز - یا این پادشاهی صلح - نشان می‌دهند و در نهایت به سقوط آن کمک می‌کنند.

فکر می‌کنم این نشان می‌دهد که اگرچه در اینجا فصلی از آمار دارید که ممکن است به عنوان اطلاعات دنیوی با اهمیت معنوی کم تلقی شود، اما اگر واقعاً کمی عمیق‌تر نگاه کنید، اهمیت معنوی زیادی در این نوع ارقام دنیوی، فهرست نام‌ها و تعداد بوشل‌های این و آن وجود دارد. من فکر می‌کنم زندگی یکپارچه است. ما در دو قلمرو زندگی نمی‌کنیم که هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند: یک قلمرو معنوی و یک قلمرو غیرمعنوی. می‌توان گفت که این فصل عمدتاً به مسائل دنیوی می‌پردازد، اما آنها اهمیت معنوی دارند.

من فکر می‌کنم که در زندگی‌مان، ما نیز می‌توانیم خودمان را درگیر چیزهایی کنیم که ممکن است بگویید هیچ اهمیت معنوی ندارند، اما این یک فریب است. هر کاری که انجام می‌دهیم یا رابطه ما را با خداوند پیش می‌برد یا مانع آن می‌شود. و این قطعاً در مورد سلیمان در این موقعیت صادق است. می‌بینم

که بیش از حد درگیر شده‌ام. بگذارید همین جا متوقف شوم. ما این بخش را تمام نکرده‌ایم. دفعه بعد چند نکته دیگر خواهم گفت.

Shelley Van De Weert رونویسی شده توسط
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس